

مـتـخـب مـثـنـوی

د فـتـر پـنـجـم

د ژبـن تلخـیص، مـقـابـلـه تـفـاسـیـر و تـحـلـیـل

ثـر یـا مـصـنـع اـزاد



نـوروز هـنـر

۱۳۹۶

www.nowrouzehonar.com

فهرست مطالب

۱۱	در سبب ورود این حدیث مصطفیٰ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَه: الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَعْيَاءِ وَالْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَادٍ وَاحِدٍ
۴۴	مناجات
۴۹	صفت طاووس و طبع او و سبب کسین ابراهیم علیه السلام، او را
۵۷	حکایت آن اعرابی که سگ او از گرسنگی مرده و آنبیا او پُران و بر سگ نوحه می‌کرد و شعر می‌گفت و می‌گریست و سر و رو می‌زد و دریغش
۶۵	قصه آن حکیم که دید طاووسی را که پَر زیبای خود را می‌کند به هتار و می‌انداخت، و تن خود را کُل و زشت می‌کرد از تعجب پرسید که دریغ نمی‌آید؟ گفت سی‌آب اما پیش من، جان از پَر عزیز تر است و این عدوی جان من است
۸۵	قصه محبوس شدن آن آهو بچه در آخر خُران، و طعنه آن خُران بر آن ریب‌گانه جنگ و گاه به تسخر و مبتلی گشتن او به گاه خشک که غذای او نیست، و این صفت پندآموز است میان اهل دنیا و اهل هوا و شهوت
۹۳	قصه آن شخص که دعوی پیغمبری می‌کرد، گفتند: چه خورده‌ای که گیج شده‌ای و یاوه می‌گویی؟ گفت: اگر چیزی یافته‌ام که خوردمی، نه گیج شدمی و نه یاوه گفتمی، که هر سخن راست است که از من بیرون آید و هر سخن دروغ است که از من بیرون آید
۱۰۳	مناجات
۱۰۷	داستان آن عاشق که با معشوق خود بر می‌شمرد خدمت‌ها، عاشق از بینوایی و جگر تشنگی روزهای دراز به معشوق خویش می‌گفت: که من جز این نمی‌دانم، اگر خدمتی دیگر هست، مرا ارشاد کن که هر چه فرمایی مَنقادم، اگر در آتش رفتن است چون خلیل (ع) و اگر در دهان نهنگ افتادن است در دریا، چون یونس (ع) و اگر هفتاد بار کشته شدن است چون جرجیس (ع) و اگر از گریه نابینا شدن است چون شعیب (ع)، خلاصه، وفا و جانبازی انبیا (ع) را خود شمار نیست، و جواب گفتن معشوق او را

- قصه قوم یونس (ع) بیان و برهان آن است که تضرع و زاری، دفع بلائی آسمانی است و حق تعالی مختار است. پس تضرع و تعظیم پیش او مفید باشد..... ۱۱۵
- حکایت در بیان توبه نصوح، چنانکه شیر از پستان بیرون آید، بار دیگر در پستان نرود آن که توبه نصوحی کرد هرگز از آن گناه یاد نکند به طریق رغبت، بلکه هر دم نفرتش افزون باشد و آن نفرت دلیل آن بود که لذت قبول یافت، آن شهوت اول بی لذت شد، این به جای آن نشست..... ۱۲۱
- حکایت در بیان آن که کسی توبه کند و پشیمان شود و باز آن پشیمانی ها را فراموش کند و آمده را از آزمایش، در خسارت آید افتد، چون توبه او را ثباتی و قوتی و حلاوتی و قبولی دهد، پس چون درخت بی بیخ هر روز زودتر و خشک تر بود نعوذ بالله..... ۱۳۷
- حکایت آن شخص که از ترس، خویش را در خانه ای انداخت. زخ ها زرد چون زعفران، لب ها کبود چون نیل، دست و پا در خون و سر زخمی و زخمی می خورد. خداوند خانه پرسید که خیر است، چه واقعه است؟ گفت: بیخ من خرد شد. میزد و میخواست است امروز، ترسم که مرا خرد گیرند..... ۱۶۷
- حکایت آن راهب که روزی چراغی گشت در میان بازار از سر حالتی که او را بود..... ۱۸۷
- گفتن خویشاوندان مجنون که حسن نمی شناسند، از او نفرت در شهر ما بسیار است. و جواب گفتن مجنون ایشان را..... ۲۱۳
- حکایت کافری که گفتندش در عهد با یزید که مسلمان شو و جواب گفتن او ایشان را..... ۲۲۱
- انداختن مصطفی علیه السلام، خود را از کوه جی..... ۲۲۵
- حکایت عیاضی رحمه الله که هفتاد غزو کرده بود..... ۲۳۱
- دادن شاه، گوهر را میان دیوان و مجمع به دست وزیر، که این پندار است، و مبالغه کردن وزیر در قیمت او و فرمودن شاه او را که اکنون این را بشکن و گفتن وزیر که این را بشکنم که نیک خواه خزینات منم و الی آخر..... ۲۳۹
- منابع..... ۲۶۳